

در مسیر سیل‌های ویرانگر

موضوع:
حوادث طبیعی در محله

ویژگی:
صفائیه همیشه در معرض سیلاب قرار دارد

محله صفائیه به لحاظ جغرافیایی گودترین منطقه نسبت به تهران محسوب می‌شود و به همین دلیل هر از گاهی در مسیر سیل‌های سهمگین پایتخت قرار گرفته است. گودبودن صفائیه بیش از آنکه جبر جغرافیایی باشد یک موهبت بزرگ بوده چراکه آب همه قنات‌های تهران از این محله عبور می‌کرد و آب همیشه مظهر پاکی، سرسبزی و آبادانی بوده است. البته صفائیه چندبار هم در معرض خطر قرار گرفته و سیل‌های ویرانگر در چند مورد به این محله آسیب وارد کرده است.



نخستین بار دهه ۴۰ بود که سیل ویرانگری از شمال پایتخت به راه افتاد و با عبور از به سمت ورامین سرازیر شد. ناصر رضانی از ساکنان قدیمی صفائیه در این باره می‌گوید: «سیلی که در دهه ۴۰ از شمال تهران به راه افتاد به حدی عظیم و ویرانگر بود که حمام قدیمی قبرستان ابن بابویه پر از آب شد و بعد از عبور از سه‌راه ورامین به داخل حرم حضرت عبدالعظیم(ع) راه پیدا کرد اما آسیبی به حرم وارد نشد.» صفائیه تاکنون ۴ بار در مسیر سیلاب‌های تهران قرار گرفته اما سیلاب بزرگ دهه ۶۰ از همه عظیم‌تر بوده و خاطرات تلخ این سیل ویرانگر در ذهن اهالی قدیمی صفائیه باقی مانده است. رضانی در ادامه می‌گوید: «سیلی که ۴ مرداد ۱۳۶۶ از تجریش به راه افتاد یکی از بزرگ‌ترین خطراتی بوده که اهالی صفائیه تاکنون از سر گذرانده‌اند. این سیل بر اثر بارش باران شدید و جاری شدن سیلاب در دره‌های دربند و گلابدره به راه افتاد و خیلی زود به ری و صفائیه رسید. ارتفاع سیلاب معروف دهه ۶۰ حدود یک متر بود و عده‌ای در مسیر سیل ایستاده بودند و افرادی را که سیل با خودش می‌آورد می‌گرفتند. همان سیل وارد مسیل صفائیه شد و آسیب‌های جدی به باروت کوبی وارد کرد، در سیل دهه ۶۰ خیلی‌ها جانشان را از دست دادند و خانواده‌های بسیاری داغدار شدند.»



شعارهای سیاسی در روز تاریخی محله

قدیمی ری، به گورستان ابن بابویه رفتیم تا از صحت و سقم ماجرا باخبر شویم. وقتی به غسالخانه رسیدیم حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بیشتر آنجا نبودند اما بعد از انتقال به آرامگاه شمشیری و هنگام تدفین، جمعیت به چند هزار نفر رسید. مردم مثل سیل به صفائیه و قبرستان ابن بابویه سرازیر شدند و بدون تردید یکی از شلوغ‌ترین روزهای تاریخ صفائیه رقم خورد. همچنین در هفتمین روز فوت آقای تختی، نیروهای نظامی و امنیتی از ورود گسترده مردم به صفائیه و قبرستان ابن بابویه جلوگیری می‌کردند، اما دانشجویان معترض به هر ترتیبی خودشان را به این مکان رساندند و شعارهایی مثل «خودکشی تختی؛ دروغ ننگین سال» سر دادند. نیروهای گارد اجازه برگزاری مراسم شب‌هفت در صفائیه را ندادند و در میدان صفائیه مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند تا جمعیت را متفرق کنند. به این ترتیب، اعتراض‌های صفائیه به سمت مراسمی که به مناسبت هفتمین روز در گذشت تختی با حضور گسترده مأموران امنیتی رژیم پهلوی در تهران تدارک دیده بودند، سرازیر شد.»

انتقال پیکر مرحوم غلامرضا تختی از هتل آتلانتیک تهران به سردخانه قبرستان تاریخی ابن بابویه و حضور گسترده مردم در مراسم خاکسپاری او، یکی از مهم‌ترین و به یادماندنی‌ترین روزهای تاریخ محله صفائیه به‌شمار می‌رود. با گذشت بیش از ۵۵ دهه از درگذشت پرمآجرای جهان پهلوان تختی، خاطرات و نقل قول‌های فراوانی درباره این ماجرا روایت می‌شود، اما روایت‌های کمتر شنیده‌شده را باید از زبان ساکنان قدیمی صفائیه که در همسایگی گورستان ابن بابویه به سر می‌بردند شنید. ناصر رضانی، کشتی گیر پیشکسوت که سابقه قهرمانی در مسابقات کشوری در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب را دارد، شاهد زنده همه اتفاقاتی بوده که در حاشیه خاکسپاری غلامرضا تختی در قبرستان ابن بابویه رخ داده است. او در این باره می‌گوید: «وقتی خبر فوت غلامرضا تختی در ۱۸ دی ۱۳۴۶ منتشر شد من در اردوی مسابقات قهرمانی کشور بودم. باور نمی‌کردیم که آقا تختی خودکشی کرده باشد و به همین دلیل با ناصر محمدی، یکی دیگر از کشتی‌گیران

ماجرای اژدهای دودی حوالی چشمه علی

حرکت روی سقفش ببرند که گاهی سقوط می‌کردند و باعث قطع دست و پا می‌شد یا زیر ریل ماشین دودی می‌رفتند. در شهر ری موسسیدانی داریم که در دوران نوجوانی به همین دلیل پایشان قطع شده است.

برای نوجوانان ماشین دودی سواری نوعی تفریح محسوب می‌شد و گاهی بی‌خبر از خانواده سوار ماشین دودی می‌شدند. البته در طول هفته بیشتر مسافران ماشین دودی کارگران کارخانه سیمان و گلیسیرین‌سازی و باروت‌کوبی بودند که ساکن تهران بودند. روزهای پنجشنبه و جمعه هم مسافران ماشین دودی را مردم عادی و کسانی که قصد زیارت داشتند تشکیل می‌دادند.»

کامل یک پیک‌نیک، سوار ماشین دودی می‌شدند و در ایستگاه چشمه‌علی پیاده می‌شدند. بسیاری هم برای خرید سبزی‌های متنوع به‌ویژه سبزی‌اش یا خرید ماهی زردک از اطراف چشمه علی با واگن‌های ماشین دودی راهی شهر ری می‌شدند.»

به گفته این تهران‌پژوه، هر صبح وقتی صدای بوق ماشین دودی شنیده می‌شد، بچه‌ها با هیجان به سمت آن می‌دویدند. تقریباً ماشین به محلی برای گردهمایی‌های اجتماعی و تفریحی مردم تبدیل شده بود. البته این ماشین دودی سواری خاطرات تلخی هم داشت. ماجدی می‌گوید: «مسیر ماشین دودی از تهران به ری شیب تندی به سمت پایین داشت و همین باعث افزایش سرعت ماشین دودی می‌شد. معمولاً پسر بچه‌ها روی تپه‌های چشمه علی در مسیر حرکت ماشین دودی کمین می‌کردند تا در زمان

ماشین دودی از پدیده‌های نوی دوران ناصرالدین شاه بود که با نام ری و حرم حضرت عبدالعظیم گره خورده است؛ ماشین غول‌پیکری که مانند یک اژدهای بزرگ، در دل شهر می‌گرید و مسیرش را از میدان قیام به حرم عبدالعظیم طی می‌کرد. محسن ماجدی، ری‌پژوه، قصه‌های جالب ماشین دودی را چنین تعریف می‌کند: «بین ایستگاه اول و آخر ماشین دودی دو تانیم‌ایستگاه و یکی از ایستگاه‌ها بالاتر از باغ چشمه‌علی و صفائیه بود. وجود چشمه‌علی و باغ‌های سبزی‌کاری اطراف آن به‌ویژه در تابستان‌ها بهانه خوبی بود تا تهرانی‌هایی که برای زیارت اهل قبور و حرم حضرت عبدالعظیم راهی شهر ری می‌شدند از فضای این نیم‌ایستگاه برای تفریح و تفرج، شنا و آبتنی و حتی شستن قالیچه‌های خانه استفاده و با ماشین دودی سفر کنند. بنا بر تعریف ریش‌سفیدها، مردم از تهران با تجهیزات

موضوع:

خاطرات اهالی از عبور ماشین دودی در محله

ویژگی:

یکی از ایستگاه‌های ماشین دود یکی محله صفائیه قرار داشت

